

## نگارش به مثابه سلوک

آقای منصور براهیمی. جلسه ۱۴

پاک شدن حافظه. ۱۳ بهمن ۹۴

میتوانید با چشم باز یا بسته روی تنفس متمرکز بشید و روی بدن و مجاری بدن این تمرکز طبعاً منجر میشه به ارتباط شما با جهان که تنها مجاریش باز بدن هست و از طریق جهان با کل عالم مادی که الان در تکاپوی زیستنه در واقع فرض کنید به خواب رفتید یا چیزی شبیه به یه نوع مرگ موقت و وقتی چشم باز میکنید توی مکانی هستید کاملاً جدید و تو موقعیتی که حتی هیچ آگاهی از خودتون ندارید نمیدونید کی هستید گویی همه چیز از حافظه شما پاک شده تنها چیزی که الان برای شما مونده و میتونید بهش بیاندیشید بدن شماست تنفسی که دارید و اینکه زنده اید یا از خواب بیدار شدید یا از یه مرگ موقت هر مکانی میتونید باشید هر مکانی که همون اولین وهله انتخاب کردید میتونه درست باشه سعی نکنید مکان رو عوض کنید اما مکان کاملاً ناشناخته است هیچ چیزش برای شما آشنا نیست اگر تو فضای شهری هستید این کوچه ها خیابونا آدما تکنولوژی رایج حتی اگر توی فضای طبیعی هستید نه درختها هیچیش براتون آشنا نیست نمیتونید نامگذاری کنید نمیتونید بگید این درخت گردو مثلاً نمیتونید بگید این برگه همه درختها برگ دارن اما نمیتونید بگید این چه درختی است اینجا کجاست اصن روی کره زمین است یا یه جای دیگه ای برای اینکه پیدا کنید پاسخ سوالهای خودتونو شروع کنید گشت و گذار در این مکان سعی کنید امور آشنا پیدا کنید یا امور رو آشنا بکنید برای خودتون از این طریق که حدوداً تشخیص بدید مثلاً چنین درختی آیا میوه خوراکی داره یا نه آیا این کوچه قابل گذر هست یا نه به نیازهای بدنی تون هم فکر کنید اگر گرسنه تونه آیا میتونید غذایی برای خوردن پیدا بکنید؟ آیا هوای اینجا قابل تنفسه؟ آیا تشنه تونه؟ اینها نیازهای جسمانی شما میتونه باشه شما این مکان رو بدون هر نوع تاریخی بدون هر نوع گذشته ای دارید تجربه میکنید فکر میکنید اگر یه موجود انسانی اینجا پیدا کنید آیا به زبان شما حرف میزنه؟ آیا میتونید باهاش ارتباط برقرار کنید؟ آیا حیواناتی موجودات دیگری اینجا زندگی میکنن یا فقط همین حیات نباتی هست؟ با هر آنچه که برخورد میکنید سعی کنید نیاز اولیه تون رو رفع کنید اگر گرسنه تونه سعی کنید گرسنگی رو رفع کنید اگر انسانی میبینید یا موجود دیگری سعی کنید ارتباط برقرار کنید یا اگر احساس خطر میکنید سعی کنید پرهیز کنید در همون ابتدای طبیعی به نیازی که پدید میاد فکر کنید تو جهانی افتادید که نه حافظه ای داره نه گذشته ای داره نه صدایی از گذشته به گوش شما میرسه نه حافظه ی شما چیزی از گذشته ی اونو ثبت کرده همه چیز فقط تو زمان حاله ( سکوت )

شما میتونید با خودتون حرف بزنید میتونید زبان فارسی رو درک کنید اما فقط در همین حدوده کلمات جملات یا پرسشهایی به ذهن شما میاد که هیچ سابقه ای ندارن تو ذهن شما تو حافظه تون همه چی پاک شده فقط زبان فارسی لخت و عور و بدون هر نوع پشتوانه تاریخی یا شخصی کلمات رو درک میکنید اما درک شما از حافظه تون ناشی نمیشه بار گذشته ای روی کلمات اصلاً نیست حالا سعی کنید این تجربه رو روی کاغذ بنویسید چشمتون رو باز کنید کاغ رو جلوتون بذارید فرض کنید بکلی حافظه تون پاک شده مکانی هم که بودید هیچ صدا یا نشانه ای که گذشته رو برای شما یادآوری کنه وجود نداشت نشانه ها هستن هر جا که میرید نشانه ها هستن از این نشانه ها میتونید پی به یه چیزایی هم ببرید بالاخره صدای یه حیوان وحشی حتی اگر در عمرتونم ندیده باشید احساس خطر رو در شما برمی انگیزه آنچه تجربه اولیه شماست از این موقعیت اون رو بنویسید سعی کنید کلماتی رو یا زبانی که بکار میرید از حافظه کمک نگیرید از گذشته اون مکان هیچ کمک نگیرید فرض بر این بگیرید که در دسترس شما نیست که بخواین کمک بگیرین کلمات فقط کلماته سوالها به ذهن میاد اما پاسخها اگر به گذشته برگردن تقریباً هیچ پاسخی وجود نداره هر احساسی که پدید میاد مسبوق به سابقه ای نیست لحظه ای ست همون لحظه احساس خطر

کنین احساس ترس کنین اگر برای رفع گرسنگی تون اقدامی میکنید بازم مسبوق به سابقه ای نیست همون لحظه همه چیو باید تجربه کنید اگر از برگ گیاهی استفاده میکنید نمی دونید که این برگ گیاه خوراکیه یا نه هیچ سابقه ذهنی هم ندارید که به شما کمک کنه خوراکی رو از غیر خوراکی تشخیص بدید هیچ چاره ای جز آزمایش و تجربه ندارید حتی هیچ احساس خطری از اینکه هر چیزی رو نمی خورن اینم مسبوق به سابقه ای ست تو این نوشته اگر متوقف شدید نگران نشید بعضی موقعها ممکنه که کلمات بطور کلی بار گذشته شون رو از دست داده باشند و حتی بکار میبرید کلمه رو اما معناش رو ممکنه اگر که مسبوق به سابقه ای باشه درک نکنید.